

مدخل کوه اسپروز کتاب فرهنگ جغرافیای شاهنامه استاد مهدی سیدی

از شاهنامه چنین برمی آید که حدوداً رشته کوه جنوب ختن و شمال کشمیر (مشهور به قراقرم) را اسپروز می خوانده اند، همان رشته کوه عظیمی که از شمال کشمیر تا غرب تبت ممتد است و دو رود بزرگ سند و گنگ از آن سرچشمه می گیرند. از این کوه در شاهنامه دو جا یاد شده است، اولین بار در داستان جنگ مازندران و دیگر بار در داستان فرار افراسیاب از چین به مکران و آب زره. در داستان مازندران آمده است:

همی رفت کاوس لشکر فروز بزد گاه بر پیش کوه اسپروز
نیاسود تیره شب و پاک روز همی راند تا پیش کوه اسپروز
چو برگشت خورشید گیتی فروز بیامد دمان تا به کوه اسپروز

(خالقی، ابیات ۱۶۰، ۴۹۷، ۵۱۹، دفتر دوم، صفحات ۱۳، ۳۷، ۳۹؛ مسکو، همان داستان، ابیات ۱۶۲، ۵۹، ۵۲۹، ج ۲، ص ۸۴، ۱۰۳، ۱۰۴). دومین باری که از این کوه نام برده شده در داستان جنگ بزرگ و گریز افراسیاب از بهشت کنگ در ترکستان و توران زمین به چین (= ترکستان چین) و از آنجا به سوی آب زره در جوار مکران است، که گوید افراسیاب از چین:

چو با درد و با رنج و غم دید روز بیامد دمان تا به کوه اسپروز

(خالقی، بیت ۱۶۹۸، دفتر چهارم، ص ۲۷۹؛ مسکو، همان داستان، بیت ۱۶۸۸، ج ۵، ص ۳۳۵)، که نشان می دهد کوه اسپروز در حفاصل ترکستان چین (شامل کاشغر و ختن) با هند (پاکستان کنونی، وادی سند) و مکران بوده است. در بندهش ضمن این که کوه اسپروز یکی از شاخه های آبر سین کوه (از البرز) خوانده شده (۱۳۶۹، ص ۷۲) در معرفی محل آن هم آمده که «کوه اسپروز بالای چینستان» است (همان، ص ۷۳).

چون محل دقیق مازندران بر همگان معلوم نبوده، جای کوه اسپروز هم مبهم پنداشته شده است. آقای خالقی در این مورد تقریباً سکوت کرده (← یادداشت های شاهنامه، بخش یکم، ص ۴۰۵، ذیل ابیات ۶۱—۱۶۰) در فرهنگ معین هم «اسپروز کوهی میان ری و مازندران» معرفی شده است! (اعلام، ج ۵، ص ۱۳۲، ذیل «اسپروز»)، که نباید در ست با شد؛ چون مازندران شاهنامه همان ولایت طبرستان (مازندران بعدی) پنداشته شده، لذا کوه جنوب آنهم «اسپروز» نامیده شده، که در شمال ری واقع است! در حالی که طبرستان از قرون پنج و شش هجری به بعد مشهور به مازندران شده است. موقعیت کوه اسپروز را شناخت صحیح مازندران در شاهنامه معلوم تر می کند (← مازندران).